

به نام خدای مهربان

## خانه دوست

«کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است.

و در آن عشق به اندازه پره‌های صداقت آبی است.

می‌روی تا ته آن کوچه

که از پشت بلوغ سر به در می‌آورد.

سپس به سمت گل تنهایی می‌پیچی

دو قدم مانده به گل...»

سهراب سپهری

بنا دارم از رمضان ماه مهمانی خدا بنویسم. با خود فکر می‌کردم این مهمانی خدا هم چقدر عجیب و غریب است. با همه مهمانی‌ها فرق دارد. هر جا آدم را مهمان می‌کنند. کلی خوراکی خوش‌مزه، میوه، شیرینی، شربت، کباب برای مهمانان تدارک می‌بینند. هر چه مهمان عزیزتر باشد کیفیت خوراکی‌ها بهتر و بهتر می‌شود. اما مهمانی خدا یا همه مهمانی‌ها فرق دارد. مهمانی خدا، آب نخوردن است. گرسنه ماندن است. چشم‌پوشی از بسیاری از لذت‌هاست. پشت سر دیگران حرف نزدن است. دروغ نگفتن است. به جای اندیشیدن به فکرها و کارهای بد به خدا پناه بردن است. به آغوش قرآن و نماز و دعا فرو رفتن است. در این مهمانی اگر کارهای ناشایست از ما سر بزند دوست مهربانمان یعنی خدا غمگین می‌شود.

انجام کارهای خوب او را خوش حال می‌کند. دوستیش را با ما بیشتر می‌کند به ما نزدیک‌تر می‌شود. در سختی‌ها و مشکلات زندگی‌ها را تنها نمی‌گذارد. و اما اوج این مهمانی در پایان آن اتفاق می‌افتد.

یعنی روز عید فطر، وقتی به عید فطر نمی‌رسی. انسان حس کوهنوردی را دارد که از مسیر سخت سنگلاخی عبور کرده و به قله رسیده است. چه حس شیرین و دلچسبی دارد آن حس پیروزی. حسی که با هیچ لذتی در دنیا برابری نمی‌کند. حسی که با طعم هیچ خوراکی خوشمزه‌ای قابل مقایسه نیست.

حسی شبیه رفتن در آغوش خدا، حس کردن گرمای دست خدا و در آن لحظه تو با خود فکر می‌کنی به خانه دوست رسیده‌ای آری خانه دوست همانجاست: آغوش خدا

علی‌اصغر جعفریان

